

تقریری از وجود مطلق و مقید از دیدگاه ملاصدرا

حسام‌الدین شریفی *

چکیده

به اعتقاد ملاصدرا، حقیقت مطلق وجود، محض هستی و تحقق در خارج است. این حقیقت با وسعت و بساطتی که دارد، برای موجودات دیگر تحقیقی باقی نمی‌گذارد. در عین حال ملاصدرا، به وجودهایی که مقید هستند نیز قائل است. ملاصدرا، معتقد است حقیقت مطلق، می‌تواند خود را به صورت هستی‌هایی مقید و محدود تنزل دهد. با این تنزل، موجودات دیگر محقق می‌شوند. نسبت این موجودات با هستی مطلق، نسبت مقسم با اقسام است. زیرا وجود مطلق با اطلاق مقسمی، تمام اقسام وجود را شامل می‌شود از جمله وجودهای بشرط شیء که همان موجودات مقید هستند. ضمن آنکه موجودات مقید، دارای وجودی مختص خود هستند؛ مستقل و جدای از وجود مطلق نیستند. وجود مطلق است که به صورت مقید جلوه‌گر شده است. هر وجود مقیدی به یک لحاظ همان واجب‌الوجود است که مقید شده است و به لحاظ آنکه مقداری از حقیقت وجود را متجلی می‌سازد دارای نقصان و فقدان و غیر از واجب‌الوجود است.

کلیدواژه‌ها: وجود مطلق، وجود مقید، واجب‌الوجود، حقیقت وجود، تشکیک.

* پژوهشگر در مؤسسه تحقیقاتی اسراء. رایانامه: hesharifi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۸

مقدمه

ملاصدرا برای حقیقت وجود اعتبارهای سه‌گانه‌ای ذکر می‌کند: ۱. وجود صرف یا لحاظ حقیقت وجود بشرط لا. ۲. وجودهای مقید یا وجود بشرط شیء. ۳. وجود منبسط یا حقیقت وجود بشرط اطلاق (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۴۰ - ۴۱؛ همو، ۱۳۶۰: ۷۰). مقسم این اعتبارها وجود مطلق است که تمام این اعتبارها را می‌پذیرد و در عین حال به صورت متعین هیچ یک از آنها نیست. اعتبارهای سه‌گانه، با لحاظ قیودی برای مقسم حاصل شده‌اند. به این لحاظ حقیقت وجود دارای معانی متعدد و در عرض هم نیست بلکه به معنای واحدی است که با اعتبارهای مختلف بر اقسام مختلفی صدق می‌کند. در حالی که هیچ یک از این اقسام، عین حقیقت مطلق وجود نیستند و اطلاق حقیقت وجود بر آنها به این دلیل است که آنها اقسام حقیقت وجود هستند.

این مقاله به بررسی حقیقت وجود مطلق به اطلاق مقسمی در فلسفه ملاصدرا و نسبت آن با وجودهای مقید از جمله حقیقت سریان‌ی وجود و مخلوقات و مراتب آن می‌پردازد و مسائلی از این دست را بررسی می‌کند: آیا حقیقت مطلق وجود، با ذات واجب تعالی نسبتی دارد؟ در صورت وجود نسبت، موجودات مقید به عنوان اقسام حقیقت وجود، چه حکمی خواهند داشت؟ نحوه تحقق آنها چگونه است و نظام تشکیکی در این صورت به چه صورت قابل بیان است؟

خصوصیات حقیقت مطلق وجود

حقیقت وجود به اطلاق مقسمی، دارای اعتبارات سه‌گانه است. برای روشن شدن نسبت آن با این اعتبارات، نخست باید این حقیقت شناخته شود و خصوصیات و ویژگی‌های آن بیان شود. حقیقت وجود را در نظام حکمت صدرایی با این خصوصیات می‌توان شناخت:

۱. وجود مطلق موضوع فلسفه: از دید حکمای اسلامی، موضوع فلسفه، «موجود بما هو موجود» (ملاصدرا، ۱۹۹۰: ۶/۸۸-۸۹) یا «موجود مطلق» است (ملاصدرا، ۱۹۹۰: ۱/۲۴) که در حکمت متعالیه از آن با «وجود بما هو وجود» یاد می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۹۰: ۱/۳۹).
۲. اطلاق مقسمی وجود مطلق: «وجود بما هو وجود»، وجود مطلق و رها از هر قید و شرط است که با هر قید و شرطی قابل جمع است ولی اطلاق در آن قید وجود نیست. وجود مطلق در موضوع فلسفه، «مطلق به اطلاق مقسمی» است که محدود در

افراد موجود نیست بلکه به سبب اطلاق اش خارج از آنها هم تحقق دارد. این مفهوم با آنکه در تمام وجودها جریان دارد؛ به انبساط و شمول مقید نیست. وجود منبسط و مطلق به اطلاق قسمی، خود جلوه‌ای از حقیقت وجود مطلق و قسمی از آن است و از این لحاظ وجود مطلق شامل آن است ولی وجود منبسط شامل وجود مطلق نیست (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۳۲۲). طبیعت وجود مطلق در خارج، وجود لا بشرطی است که تمام موجودات را شامل است، ولی عمومیت آن بر تمام موجودات، به اعتبار کلیت و وجود ذهنی آن نیست (همان، ۳۰۹/۲) بلکه حتی عمومیت و شمول آن، قید و محدودیتی برای آن به شمار نمی‌رود.

ملاصدرا در عباراتی می‌گوید: «حقیقت وجود مطلق در خارج، به لحاظ شمول و انبساط اش بر افراد ماهیات در خارج، وجودی عام و منبسط است. حقیقتی واحد است که وجود تمام موجودات، وابسته به او و از او هستند. حقیقت وجود حتی بر مفاهیم عدمی مانند مفهوم عدم مطلق، عدم مضاف، قوه، استعداد، فقر و ... نیز سایه می‌افکند به گونه‌ای که در عقل و با نور وجود، این مفاهیم عدمی فهم و از یکدیگر متمایز می‌شوند» (همان، ۲۶۰/۱ و ۳۸۱).

۳. تحقق عینی وجود مطلق: «وجود بما هو وجود یا وجود مطلق به اطلاق مقسمی» مفهومی کلی نیست که تنها در ذهن موجود باشد بلکه در نفس الامر و به صورت عینی تحقق دارد و موجب وجود یافتن تمام افراد وجود است. زیرا هر فردی از افراد وجود مطلق از آن جهت که وجود است، فردی از وجود مطلق است و وجود مطلق بر آن صدق می‌کند. در غیر این صورت وجود نخواهد بود و موجود بر آن صدق نخواهد کرد. از آنجا که تحقق افراد بدیهی است، تحقق وجود مطلق هم بدیهی است (ملاصدرا، ۱۹۹۰: ۱۸۹-۸۸/۶).

باید بین مفهوم وجود و حقیقت وجود تفاوت نهاد. «وجود بماهو وجود»، حقیقتی خارجی است و تمام وجودهای خارجی حصة‌های آن هستند. موجودات خارجی، در حقیقت وجود مشترک‌اند و چیزی از حقیقت وجود بیشتر ندارند و میزان بهره‌مندی ایشان از این حقیقت موجب اختلاف آنهاست (همان، ۲۵۵-۲۵۷/۱). این حقیقت تنها به حسب مراتب و مقامات مختلفی که دارد معانی مختلف امکانی، مفهوم‌های کلی، اوصاف اعتباری و نعوت ذهنی را می‌پذیرد و با لحاظ این مراتب، مطلق، مقید، کلی، جزئی، واحد و کثیر و ... می‌شود بدون آنکه این لحاظها تغییری در ذات و حقیقت اش پدید آورند (همان، ۲۵۹/۱).

۴. ویژگی‌های حقیقت وجود مطلق: حقیقت هر شیء خصوصیت وجودی شیء است و حقیقت وجود مطلق، مطلق تحقق و بودن خارجی است (ملاصدرا، ۱۹۹۰: ۳۹/۱). ذات حقیقت وجود را تحصیل، فعلیت و ظهور تشکیل می‌دهد (همان، ۱/ ۲۵۹). حقیقت وجود، مجهول‌الکنه، مبدأ سایر وجودها، صرف وجود، بسیط محض، بدون سبب و قائم به ذات و دارای وحدت است. ملاصدرا در این باره می‌گوید: حقیقت وجود، وجود صرفی است که به چیزهای دیگر، هیچ وابستگی ندارد. این وجود به هیچ قیدی مقید نیست و عرفاً آن را هویت غیبی، غیب مطلق و ذات احدی می‌نامند. حقیقت مطلق وجود، هیچ اسم و رسم و نعتی ندارد و متعلق معرفت و ادراک قرار نمی‌گیرد. مطلق وجود به حسب ذاتش، غیب محض و مجهول مطلق است، گرچه به لحاظ لوازم و آثارش، می‌تواند پدیدار و آشکار شود. اطلاق حقیقت وجود، در حقیقت سلب همه چیز از کنه ذات و عدم تقید آن است، البته سلب و عدم تقیدی که با اثبات همه چیز برای ذات، منافاتی ندارد. حتی همین سلب یا عدم سلب هم در کنه ذات تحقق ندارد بلکه اعتباری عقلی است که در کنه ذات راه ندارد (همو، ۱۹۹۰: ۳۲۷/۲).

یکسانی حقیقت مطلق وجود و واجب تعالی

ملاصدرا نظیر خصوصیات را که برای حقیقت وجود بیان کرد؛ برای واجب تعالی نیز ذکر می‌کند. واجب، وجودی است که خودش مقتضای وجود خود است و بنفسه و به خودی خود محقق است (ملاصدرا، ۱۹۹۰: ۱/ ۸۵ و ۸۶؛ همو، ۱۳۸۰: ۱۱-۱۲ و ۱۵-۱۶). وجوب وجود، عین حقیقت واجب تعالی است به گونه‌ای که ذات واجب به خودی خود، مصداق موجودیت است و این ذات بدون انضمام و ملاحظه هیچ حیثیتی چه حقیقی، چه اضافی و چه سلبی دارای وجود است (همو، ۱۹۹۰: ۱/ ۱۳۰ و ۱۳۵). واجب، وجود مؤکدی است که موجب اتصاف دیگر موجودات به وجوب و وجود است. هر موجودی به خودی خود و با قطع نظر از ارتباط و تعلقش به وجود محض، ممکن و ناموجود است (همان، ۱۳۱).

در کتاب *مفاتیح الغیب*، عنوان فصلی که پیرامون معرفت ذات حق است، چنین آمده است: «في الإشارة إلى حقيقة الوجود وانها عين المعبود». ملاصدرا در این فصل می‌گوید، حقیقت وجود که اصیل و دارای حقیقت است، در تصور و تحقق، نمی‌تواند دارای سبب باشد. به خصوص وجود شدیدی که با عدم آمیخته نیست و نهایی ندارد. حقیقت

وجود از آنجا که عین وجود است و غیر وجود در آن راه ندارد، باید واجب باشد نه ممکن (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۳۲۱-۳۲۲).

ملاصدرا در عبارتی دیگر در تطبیق حقیقت وجود بر واجب تعالی می‌گوید؛ حقیقت وجود ظاهرترین چیز است به گونه‌ای که مفهوم و تحقق آن بدیهی است ولی از سوی دیگر، کنه و ذات آن مخفی‌ترین حقایق است به گونه‌ای که از سوی برخی، اعتباری محض دانسته شده است. هیچ چیزی در عقل و خارج بدون وجود محقق نمی‌شود و قوام تمام اشیاء به اوست. در عقل و خارج، حقیقت بسیط وجود، انقسام و جزء نمی‌پذیرد. تمام کمالات را دارد و موجب کمال تمام اشیاء است (همو، اسفار، ۱۹۹۰: ۱/ ۲۶۰؛ همو، ۱۳۶۱: ۲۲۰؛ همو، ۱۳۶۳: ۴۵). ملاصدرا بعد از ذکر اوصاف حقیقت وجود، آن را بر واجب‌الوجود تطبیق می‌دهد و می‌گوید:

«فهو الواجب الوجود الحق سبحانه وتعالى، الثابت بذاته، المثبت لغيره، الموصوف بالاسماء الالهية، المنعوت بالنعوت الربانية، المدعو بلسان الانبياء و الاولياء الهادي خلقه الي ذاته اخبر بلسانهم انه بهويته مع كل شيء لا بمداخلة و مزاوله و بحقيقته غير كل شيء لا بمزايلة و ايجاده للاشياء اختفاؤه فيها مع اظهاره اياها» (ملاصدرا، ۱۹۹۰: ۱/ ۲۶۰-۲۶۱).

بنابر این، طبیعت وجود مطلق، همان واجب تعالی است. هیچ شیئی از اشیاء غیر از حق، نمی‌تواند حقیقت وجود باشد، زیرا غیر واجب یا ماهیتی از ماهیات است یا وجودی ناقص که با عدم و کمبود آمیخته است، پس هیچ شیئی جز واجب نمی‌تواند به خودی خود و در ذات خود، مصداق معنای وجود باشد. واجب الوجود، صرف وجود است که تام‌تر از آن وجود ندارد. وجودی است بدون حد و نهایت (همو، اسرار الایات، ۱۳۶۰: ۲۶-۲۷؛ همو، ۱۳۶۱: ۲۲۰). وجود مطلق، از حیث موجود بودنش، باید مبدأ باشد در این صورت لازم می‌آید شیء بر خودش مقدم شود. بنابر این وجود مطلق که در خارج موجود است باید واجب باشد (همو، ۱۹۹۰: ۳۸). حقیقت بسیط وجود، اقتضای تام‌ترین کمال و شدت بی‌نهایت وجود را دارد از این رو، عین واجب تعالی است (همان، ۲۳-۲۴) عرفا نیز وجود لا بشرط را حقیقت حق تعالی می‌دانند، چون دارای اطلاقی است که از هر گونه تقییدی خالی است حتی از تنزیه از نواقص و ماهیات (همان، ۲/ ۳۰۹).

وجودهای مقید

در خصوصیات حقیقت وجود بیان شد، موجودات متکثر، حقیقت وجود مطلق هستند که مقید شده‌اند. وقتی حقیقت وجود، واجب شد، تمام موجودات متکثر در حقیقت، مقید شده حقیقت وجود واجب هستند. با توجه به این نکته، این پرسش پیش می‌آید که موجودات امکانی چه جایگاهی دارند و چگونه باید وجود آنها را توجیه کرد؟ در پاسخ به این پرسش، ملاصدرا با قائل شدن به مراتب و جلوه‌های مختلف برای وجود مطلق، برای مخلوقات نیز بهره‌ای از وجود قرار می‌دهد. البته به گونه‌ای که وجود مطلق در آنها حاضر است و وجودهای مقید، متنی جدا از متن وجود مطلق ندارند. این موجودات، همان وجود مطلق اند که به اندازه‌ها و حصه‌های مختلف جلوه‌گر شده‌اند. وجودهای مقید که مراتب و شئون وجود مطلق هستند از سنخ وجودند. آنها جلوه و شأنی از وجود مطلق هستند ولی وجود مطلق نیستند بنابر این نوعی وجود هستند. وجود مقید تحقق و هستی دارد ولی تحقق و هستی آن مطلق نیست بلکه محدود و مقید است. «مطلق بما هو مطلق» در حد و قید خاصی منحصر نیست و تحقق و تعینی خاص ندارد. هر خاصیت و صفتی که برای وجود، قابل تصور باشد برای وجود مطلق به صورت مطلق وجود دارد. اگر وجود مطلق بخشی از این خاصیت‌ها یا صفات وجودی را بروز دهد و ظاهر سازد؛ در حقیقت خود را در وجودی خاص مقید ساخته است. پس وجود مطلق با محدود و مقید ساختن خود، به صورت مقید ظهور می‌کند و موجب تحقق وجودهای مقید می‌شود. به یک لحاظ تحقق‌های مقید، غیر از وجود مطلق هستند. چون مقید غیر از مطلق است ولی با لحاظی دیگر، چیزی غیر از مطلق و مابین با آن نیز نیستند. زیرا مطلق است که به صورت مقید ظاهر شده است. وجود مطلق دارای اطلاق مقسمی است؛ پس در ضمن اقسام خود، از جمله در وجودهای مقید، موجود است. در عین آنکه منحصر در هیچ یک از آنها نیست و به صورت اطلاقی همه مقیدها را شامل است. وجود مطلق مجموع وجودهای مقید نیست بلکه حقیقتی فوق آنهاست. ملاصدرا از وجود مقید، به وجود خاص ماهیت یا مرتبه تشکیکی وجود مطلق یاد می‌نماید.

در بیان ملاصدرا، عرفا وجود مطلق را وجودی نامحصور می‌دانند که در حدی خاص محدود نیست. اما وجود مقید، وجودی محدود به حدی خاص است. بر این اساس، وجود مطلق کل اشیاء و بر همه آنها سایه گستر است، زیرا فاعل هر وجود

مقید، دارای کمال و فضیلت وجودهای مقید است و مبدأ شیء لایق تر از خود شیء به خودش است. حقیقت وجود مطلق، وجود جمعی تام است که ساری در تمام موجودات است و فوق آنها نیز هست و در آنها محدود نیست (ملاصدرا، ۱۹۹۰: ۱۱۶/۶-۱۱۷). به تصریح ملاصدرا، مقید شدن وجود مطلق موجب پیدایش وجودهای مقید است و موجب می شود آنها نیز دارای وجودی مقید باشند که خارج از وجود مطلق نیست.

در عباراتی دیگر ملاصدرا مقید بودن وجود ممکنات را چنین بیان کرده است: ماهیات ممکن، وجود مطلق ندارند بلکه دارای وجود مقید هستند. وجود مطلق هیچ قید عدمی ندارد و وجود محض است ولی وجود مقید، دارای قید عدمی است و وجودی است که با عدم آمیخته است (همان، ۱۱۴). وجود آمیخته باعدم، هستی بی رنگ و صرف تحقق نیست بلکه تحقق و تقرری خاص و مقید از هستی بی رنگ و صرف است. آمیخته بودن وجود مقید با عدم را نباید اجتماع نقیضین دانست. زیرا وجود مقید در عین وجود بودن معدوم نیست بلکه وجودی است محدود که لازمه این محدودیت، عدم وجودهای دیگر است. بنابر این گفته می شود وجود مقید، با عدم آمیخته است.

به بیان ملاصدرا در عرشیه موجود یا حقیقت وجود است یا غیر حقیقت وجود. مراد از حقیقت وجود، آن است که با غیر وجود آمیخته نشده است و حد، نهایت، ماهیت، نقص و عدمی ندارد. حقیقت وجود به این معنا را واجب الوجود نامند (ملاصدرا، ۱۳۶۱: ۲۱۹). بر این اساس، غیر حقیقت وجود، شامل وجودهای ناقص و محدود است که به تبع آنها ماهیات نیز تحقق دارند.

انسان از وجود مطلق، صرف تحقق، بودن، حصول و تقرر را می فهمد. همین وجود بی رنگ توانایی ظهور به صورت هر رنگی را دارد. درست مانند نور سفید که تمام رنگ ها را در خود دارد و می تواند هر یک از آنها را از خود آشکار سازد. ظهور وجود مطلق به صورت محدود موجب تحقق وجود مقید می شود. مانند آنکه وجود انسان، وجود عقل، وجود ساری در دیگر موجودات یا دیگر موجودات مقید در مراتب مختلف وجود باشد. در هر یک از این ظهورها، وجود مطلق با حفظ اصل تحقق و بودن، به صورت بودن و حصولی خاص ظاهر می شود و وجودات مقید و محدود را ایجاد می نماید.

نسبت وجود مطلق و مقید

وجود مطلق شامل وجود مقید است و وجود آن را نیز در بر می‌گیرد، ولی وجود مقید شامل مطلق نیست. به عقیده ملاصدرا، واجب تعالی، چون وجود نامحدود دارد، فاقد ماهیتی است که بیانگر محدوده وجودی اش باشد. وجود واجب در تمام مراتب وجودی حاضر است. تمام حیثیات وجودی، حیثیات اوست که همگی آنها به وجوب وجود بازگشت دارند. بنابر این زمین و آسمان و خشکی و مراتب مختلف مجردات خالی از وجود حق تعالی نیستند (ملاصدرا، ۱۹۹۰: ۲۷۲/۶). حقیقت بسیط وجود، اقتضای تام‌ترین کمال و شدت بی‌نهایت وجود را دارد. از این رو، عین واجب تعالی است. نقص، کمبود و تعدد وجود در حقیقت وجود واحد و نامتناهی، راه ندارد. تمام نقص‌ها و تعددها به خاطر مقید شدن وجود مطلق و تنزل آن از مرتبه وجوبی خویش است که موجب راه یافتن عدم در ساحت وجود است (همان، ۲۳-۲۴). همان گونه که وجوب وجود، خاصیت ذاتی وجود بحت نامتناهی است، جلوه‌گری آن به صورت وجودهای مقید نیز از خصوصیات ذاتی وجود بسیط نامتناهی است. وجودی که تمام حقایق وجودی را در خود به نحو مندمج دارد، دارای این خاصیت ذاتی است که آنها را به صورت مقید ظاهر کند. به این وسیله تمام حیثیات وجودی واجب که توان ظهور و بروز دارند به فعلیت می‌رسند.

در کتاب *مفاتیح الغیب*، درباره نسبت وجودهای مقید با مطلق، باور ملاصدرا بر این است که حقیقت مطلق وجود به اطلاق مقسمی، همان واجب تعالی است. چنین وجودی به صورت وجودهای مقید دارای تعیناتی می‌شود که شئون و جلوه‌های او به حساب می‌آیند. جلوه و شأن وجود از سنخ وجود است و امکان ندارد شأن و جلوه وجود چیزی غیر از وجود باشد. شأن وجود مطلق، همان وجود مطلق به صورت مقید است. فرق شأن با وجود مطلق، در تقید، محدودیت و تعین وجود مقید و عدم تقید، محدودیت وجود مطلق است. بنابر این، وجود مقید، متن جدایی از واجب ندارد بلکه وجود واجب است که به صورت مقید در آمده است. واجب که هیچ تعین و ظهور خاصی ندارد، اگر خود را به صورتی خاص، متعین و ظاهر سازد، وجود خود را به صورت محدود و ناقص، در آورده است. پس ظهورات و جلوه‌های واجب، با آنکه دارای متنی مختص به خود هستند ولی متن، جدای از وجود واحد حق نیست. وجودی در عرض آن نیست بلکه همان وجود مطلق است که به صورت مقید جلوه‌گر شده

است. وجودهای مقید، با یکدیگر دارای رابطه تشکیکی هستند و شدت و ضعف دارند و همگی با همان نظام و ترتیبی که دارند به وجود واجب، موجودند (همو، ۱۳۶۳: ۳۵۳).

نحوه تحقق وجودهای مقید با توجه به حقیقت سریانی وجود

حقیقت وجود مطلق، وجود جمعی تام است که در تمام موجودات ساری است. این وجود سریانی، به حسب تفاوت موجودات در کمال و نقص، دارای تفاوت و مراتب تشکیکی است (همان: ۱۱۶-۱۱۷). موجودیت ممکنات به هویت حق تعالی است، واجب وجودش را بر تمام ممکنات گسترش داده است و موجب وجوب وجود آنها شده است. بسیط الحقیقه به گونه‌ای است که هیچ موجودی از آن خالی نیست (ملاصدرا، اسرار الآیات، ۱۳۶۰: ۵۰). واجب الوجود، وجودی است که هم در مرتبه خود است و هم در دیگر مراتب وجودی. نه به این معنا که واجب در هر مرتبه‌ای دارای ماهیت آن مرتبه می‌شود بلکه نشئه و مرتبه‌ای از مراتب وجود نیست مگر آنکه واجب در آن مرتبه موجود است ولی محدود به آن نیست و فراتر از تمام مراتب دیگر هم هست (همو، ۱۹۹۰: ۵۵-۵۶). حقیقت واحد الهی، با تمام بساطت و احدیتش، در تمام اشیاء مادون خود جریان دارد و هیچ ذره‌ای از ذرات موجودات نیست مگر آنکه نور حق تعالی بر آن احاطه و تسلط دارد. وجود واجب حق، وجود بخش تمام اشیاء و همراه آنهاست. همراهی که مقارنت دو شیء با همدیگر نیست و در عین این همراهی، غیر از تمام اشیاء است، ولی نه به این معنا که از آنها جدا و گسیخته باشد (همان: ۳۷۳-۳۷۴). خاصیت وجود سریانی که جلوه‌ای از جلوه‌های حقیقت مطلق وجود است، آن است که به صورت وجودهای مقید و با ماهیات مختلف جلوه کند.

بر این اساس، در وجود، مقام و منزلتی نیست مگر آنکه مقام و منزلت حق است؛ فعلی از افعال نیست مگر آنکه فعل اوست. این بدان معنا نیست که اشیاء از خود اثر و فعلی ندارند بلکه اشیاء با اینکه حقیقتاً دارای افعال و آثار هستند ولی تمام آنها به الله نسبت دارند. وجود به اشیاء نسبت داده می‌شود ولی با این حال همان وجود، شأنی از شئون حق است و به حق تعالی نسبت دارد (همان، ۳۷۳-۳۷۴).

تشکیک احاطی در موجودات مقید

در اسفار، ملاصدرا با اینکه وجود را دارای حقیقتی واحد و بسیط می‌داند، برای آن افرادی قائل است که اختلاف بین آنها تنها در شدت و ضعف و کمال و نقص است.

واجب وجود صرفی است که غایت کمال را دارد، متعلق به غیر نیست بلکه تمام وجودهای ناقص وابسته به اویند. حقیقت وجود، هیچ نقص و کمبودی ندارد، وجودی بسیط است که فعلیت و حصول محض است و مرکب از ماهیت و وجود نیست. اگر برخی از مراتب وجود متصف به این صفات می‌شوند به خاطر معلولیت و تعلق وجودی‌شان است. معلول از آن جهت که معلول است، نمی‌تواند وجودی هم‌پای علت خود داشته باشد. وجود معلول، نفس جعل و تعلق به وجودی دیگر است (همو، ۱۹۹۰: ۱۶-۱۵ و ۹۳-۹۴ و ۱۰۱؛ همو، ۱۳۶۰: ۵۰؛ همو، ۱۳۶۳: ۲۳۴-۲۳۵ و ۲۳۹-۲۴۰). به این معنا که وجودی در عرض وجود علت خود ندارد بلکه همان وجود علت است که به صورت و حالتی خاص جلوه کرده است. مراد از مراتب تشکیکی وجود نیز آن است که تمام مراتب وجود، دارای وجودهایی در عرض واجب نیستند بلکه وجودشان همان وجود واجب است به نحو مقید. این نوع از تشکیک با تعدد متن سازگار نیست بلکه تمام مراتب وجود به متنی واحد که همان واجب تعالی است موجود هستند. پس به جای آنکه آن را «تشکیک طولی» بنامیم بهتر است از آن به «تشکیک احاطی» یاد کنیم. تشکیکی که در آن با پذیرش تعدد وجودات، برای آنها متنی مستقل از وجود مطلق در نظر گرفته نمی‌شود بلکه همگی در وجود مطلق و به صورت مقید موجود هستند. موجودات ممکن، ظهورات و تجلیات وجود مطلق هستند، این به آن معناست که حقیقت وجود، از بی رنگی و اطلاق خارج می‌شود. هستی مطلق نیست، بلکه هستی مقید است. وقتی هستی مطلق، مقید می‌شود، باز هم مطلق است ولی مطلقاً که به صورت مقید جلوه گر شده و اطلاق خود را در دل رنگی خاص، ظاهر ساخته است. به گفته ملاصدرا، به واسطه تجلی و دگرگونی‌های حقیقت وجود، کمالات مختلف اشیاء ظهور می‌کنند و وجودهای خاص پدید می‌آیند. حقیقت وجود، به صورت‌های گوناگون تجلی می‌کند و موجب ظهور تمام کمالات و اعیان می‌شود. صورت‌های گوناگون تجلی وجود، وجودهای خاص کمالات و اعیان هستند. هر یک از این وجودهای خاص، مستهلک در وجود قاهر سابق بر خود و تمام این وجودها در وجود احدی حق مستهلک و مضمحل هستند. بنابر این، کثرت اسماء و تعدد صفات و تفصیل آنها در مراتب ظهور، وحدت حقیقی حق در مرتبه ذات را از بین نمی‌برد (همو، ۱۹۹۰: ۱/ ۲۶۰-۲۶۲). از این نحوه تحقق برای موجودات مقید در دل مطلق می‌توان با «تشکیک احاطی» یاد کرد.

در بیانی دیگر، ملاصدرا وجود مطلق را دارای دو حاشیه می‌داند. وجود مطلق از یک سو به واجب‌الوجود ختم می‌شود که در شرافت و کمال، نامتناهی است و از سوی دیگر به هیولا ختم می‌شود که در نقصان کمالات، نامتناهی است (همان: ۲۵۷/۷). ظاهر این کلام آن است که واجب یکی از اقسام وجود مطلق است نه عین وجود مطلق، ولی با توجه به سخنان پیشین دانسته می‌شود که تمام موجودات مادون مقهور وجود واجب هستند و واجب همان وجود مطلق است که در دل تمام موجودات مقید موجود است و موجودات مقید نیز به تشکیک احاطی دارای وجودات خاص خود هستند.

در عبارتی دیگر، ملاصدرا «تشکیک احاطی» یا قید خوردن یا نزول وجود مطلق را موجب تحقق موجودات مقید می‌داند. به گفته وی، با توجه به آنکه حقیقت وجود، همان واجب تعالی است، مراتب ضعیف وجود، وجوداتی در کنار واجب تعالی نیستند بلکه نزول حقیقت وجود، موجب تحقق مراتب مختلف وجودی و جلوه کردن آن به صورت موجودات امکانی و مخلوقاتی غیر از واجب است. اگر حقیقت وجود از مرتبه تام به ضعف و نقصان نزول نکند، امکان اتصافش به هیچ معنایی از معانی غیر وجودی که ماهیت می‌نامندشان وجود ندارد (همان، ۱۰۹/۱). در تشکیک احاطی، نزول واجب از مرتبه کمالی و قوه نامتناهی، موجب وجود ممکن می‌شود. از آنجا که این نزول دارای درجاتی است، هر درجه‌ای از درجات نزول از مرتبه وجود مطلق نامتناهی، موجب پیدایش خصائص عقلی و تعینات ذهنی مختلفی برای حقیقت مطلق وجود می‌شود که آنها را ماهیات و اعیان ثابت می‌نامند. بر این اساس گفته‌اند، هر ممکن، زوجی ترکیبی است، از جهتی مطلق وجود است و از جهتی در مرتبه معینی از قصور از مطلق وجود است (همان: ۷۰/۱ و ۲/۳۱۹ - ۳۲۰).

جعل وجودهای مقید

به عقیده ملاصدرا، حقایق ممکنات در خارج موجودند، ولی نه به وجودی مستقل. منشأ وجود ممکنات، حقیقت واحد و وجودی منبسط است که خودش به تنهایی و با وجود خودش، موجب وجود تمام موجودات است. البته وجود واحد، به هیچ موجودی وجود نمی‌بخشد و موجب جعل وجودی نیست بلکه با وجود واحد خود، موجب تحقق اشیاء دیگر است. بر این اساس تمام تعددها و تکثرات تعینات، اعتباری هستند. وجود آنها در اثر اتصالشان به حقیقت واحد وجود است و تعدد و تکثری در وجود ندارند

بلکه تعدد و تکثرشان اعتباری است (ملاصدرا، ۱۹۹۰: ۲/ ۳۲۰-۳۲۱ و ۳۶۷؛ همو، ۱۳۶۳: ۲۳۴-۲۳۵). حقیقت واحد وجود دارای مراتب و تعینات است و مراتب تشکیکی وجود در عین آنکه مراتب وجودند و دارای متن هستند ولی متن مستقلاً از خود ندارند و جعل وجودی به آنها تعلق نمی‌گیرد بلکه اینها جلوه‌ها و وجودهای ضعیف‌تر همان وجود قوی هستند. از این رو به اعتقاد وی، ممکن در ذات خود، هیچ وجودی ندارد، نه وجود فی نفسه، نه بنفسه و نه لِنفسه. ممکن دارای وجودی اعتباری و نسبی است و ذات واجب، یگانه وجود فی نفسه، بنفسه و لِنفسه است (همو، ۱۳۸۰: ۳۳).

ملاصدرا منکر این است که مراتب تشکیکی وجود، دارای متنی جدا از حقیقت وجود باشند، به نظر وی، وجود ممکن، نمی‌تواند با افاضه یا انضمام وجود به او از سوی جاعل، محقق شده باشد. به باور ملاصدرا، وجود ممکن، صرف ارتباط و انتساب ذات ممکن به جاعل است. ممکن ذاتی نیست که از واجب، شیء مباینی به نام وجود به آن افاضه شده باشد، به گونه‌ای که بعد از افاضه وجود، ذات ممکن دارای وجودی در کنار وجود واجب باشد (همو، ۱۹۹۰: ۱۹/۳؛ همو، ۱۳۶۶: ۱/ ۶۳). نظر برخی از عرفا نیز چنین است که اثر جاعل در حقیقت، شیء مستقل و متمایزی از مؤثر و جاعل نیست. مؤثر دارای شیئیت مستقل است ولی اثر، عین ربط به مؤثر است و استقلالی برای خود ندارد (همو، ۱۳۸۰: ۳۰-۳۱). معلول هویتی مباین از هویت علت مفیض خود ندارد؛ پس دو هویت مستقل نداریم که یکی مفیض و دیگری مقاض باشد. بلکه همه موجودات به حقیقتی واحد موجودند که محقق‌کننده آنهاست و موجودات، شئون و فروع و حیثیات اویند (همو، ۱۳۶۶: ۶۴).

نتیجه آنکه وجود حقیقتی واحد است که دارای مراتب متعدد است. مراد از مراتب، شئون و تجلیات وجود واحد است. ملاصدرا این مراتب وجودی را به این معنا مجعول می‌داند که آنها وجودات مقیدی از واجب هستند و با این وجودهای مقید، بین مراتب وجود و وجود مطلق تقدم و تأخر حاصل می‌شود و این تقدم و تأخر موجب می‌شود که ماهیات مختلف از این مراتب وجود انتزاع شوند (همو، ۱۹۹۰: ۱/ ۴۳۳-۴۳۴). پس ممکنات با آنکه دارای وجودی برای خود هستند ولی این وجود جدای از متن مطلق وجود نیست بلکه وجود مطلق در دل آنهاست و ممکنات به این لحاظ همان متن واجب هستند. اما از سوی دیگر، ممکنات، به لحاظ قید و محدودیت وجودی خود، جلوه و تعینی از وجود مطلق هستند و این لحاظ متن وجودی ممکنات را تشکیل

می‌دهد. از رابطه وجودی میان ممکنات و واجب می‌توان به «تشکیک احاطی» یاد کرد. در «تشکیک احاطی» در عین آنکه کثرت وجود محقق است ولی موجودات متعدد در دل وجود مطلق واحد قرار دارند و دارای متنی مستقل و ورای آن نیستند.

دو اعتبار برای ممکنات

همان گونه که گذشت ممکنات همان واجب و وجود مطلق هستند و از سوی دیگر خود نیز بهره‌ای از وجود دارند. پس هر مرتبه‌ای از مراتب وجود را می‌توان به دو لحاظ اعتبار کرد: نخست لحاظ وجود برای آن از آن جهت که در مرتبه‌ای از مراتب وجود قرار دارد. دوم، لحاظ عدم وجود کمالات و مراتب وجود مطلق برای آن. به اعتبار اول، واجب و وجود مطلق در مراتب مادون حاضر است و از خود اشیاء برای نسبت داشتن به آن مرتبه دارای اولویت است. چون مراتب وجود، همان وجود مطلق هستند و اصل و حقیقت آنها را حقیقت وجود تشکیل می‌دهد بنابر این حقیقت مطلق وجود واجب، واجد مراتب مادون است و تمام ممکنات را به لحاظ وجودشان می‌توان همان واجب دانست. اگر حقیقت مطلق وجود واجب، دارای کمالات مرتبه‌ای از مراتب وجود نباشد و به آنها متصف نشود، در مقایسه با آن کمال، متصف به امتناع بالقیاس می‌شود و این با واجب بودن واجب در جمیع جهات سازگار نیست و موجب ترکیب در ذات واجب است. ولی به اعتبار دوم، نقص‌ها و کمبودهای وجود مخلوقات لحاظ می‌شوند که به واجب نسبت ندارد و از خود ممکنات و مراتب تنزلی آنها بر می‌خیزد. نقص‌ها و کمبودهای وجودی از ساحت واجب تعالی منزه هستند و سلب آنها از واجب موجب اثبات کمال و علو برای واجب است (همان: ۳۷۹).

در عباراتی دیگر ملاصدرا توضیح می‌دهد که هر موجود امکانی، دارای دو جهت است: نخست جهت واجب به غیر بودن که در این جهت با همه موجودات امکانی دیگر در وجود مطلق اشتراک دارد. دوم، جهتی که تعیین هویت وجودی ممکن به آن است. به این اعتبار، درجه وجودی شیء و میزان کمال و نقصان وجودی آن مشخص می‌شود. نزول واجب از مرتبه کمالی و قوه نامتناهی، موجب وجود ممکن می‌شود. از آنجا که این نزول دارای درجاتی است، هر درجه‌ای از درجات نزول از مرتبه وجود مطلق نامتناهی، موجب پیدایش خصائص عقلی و تعینات ذهنی مختلفی برای حقیقت مطلق وجود می‌شود (همان: ۳۱۹/۲ - ۳۲۰).

تمایز نهادن میان واجب و مخلوقات از یک سو و شباهت میان آن دو از سوی دیگر، دو رکنی است که موجب می‌شود بتوان واجب را علت و مخلوقات را معلول واجب تعالی دانست. ملاصدرا از برخی عرفا نقل می‌کند که معتقدند، اگر معلول از هر جهت مشابه فاعل باشد، دیگر صادر از آن نیست بلکه عین آن است. نیز اگر معلول به طور کامل مابین با فاعل باشد با آن تناسبی نخواهد داشت و نمی‌تواند معلول آن باشد. پس هر معلولی مرکب از دو جهت است: نخست، جهتی مشابه فاعل و حاکی از او که جهت نورانی وجود نامیده می‌شود. دوم، جهت مابین فاعل که جهتی ظلمانی است و آن را ماهیت نامند. جهت ماهوی از فاعل صادر نمی‌شود زیرا مابین فاعل است و شیء نمی‌تواند معلول مابین خود باشد. به دلیل همین مابینت، هرگونه ماهیتی از واجب سلب می‌شود و ماهیت غیر مجعول دانسته می‌شود. معلول هر علتی، مانند سایه نور است که از جهتی شبیه نور است و از جهتی عدم نور است. سایه، ظلمت مطلق نیست بلکه بهره‌ای از نور دارد. اما از سوی دیگر، نور مطلق هم نیست بلکه با ظلمت آمیخته است. جهت ظلمت از نور به وجود نیامده است بلکه مابین نور و عدم نور است. همین دو جهت در سایه باعث می‌شود که بتوانیم آن را معلول نور بدانیم (همان: ۴۲۱ - ۴۲۰).

یکی دیگر از مثال‌هایی که نسبت وجود حق با جلوه‌هایش را نشان می‌دهد، نسبت واحد با دیگر اعداد است. عدد از تکرار واحد پدید می‌آید و حقیقت هر عدد، جز از واحد لابشرط تشکیل نیافته است ولی هر عدد غیر از واحد است (همان: ۳۰۹/۲).

نتیجه

وجود مطلق یا حقیقت وجود، همان واجب‌الوجود است. این وجود موجب وجود بخشی به سایر موجودات است. با توجه به خصوصیات حقیقت وجود، هیچ وجودی در کنار این وجود قابل فرض نیست و صرف‌الشیء قابل تعدد و تکثر نیست. وجودی بی رنگ است که نمی‌توان آن را به هیچ اسم و رسمی متصف ساخت. در عین آنکه تمام خواص و ویژگی‌ها را به صورت مندمج در خود دارد ولی به هیچ یک از آنها متصف و محدود نیست. وجود مطلق، با توجه به تمامیت و کمال ذاتی خود، به صورت وجودهایی مقید جلوه می‌کند که موجب تنزل آن از مقام اطلاق است. مطلق بما هو مطلق، موجب تحقق و تعینی خاص نیست بلکه وجود مطلق با محدود و مقید ساختن خود، به صورت مقید ظهور می‌کند و موجب تحقق وجودهای مقید می‌شود.

وجود مطلق دارای اطلاق مقسمی است؛ پس در ضمن اقسام خود، از جمله در وجودهای مقید، موجود است. در عین آنکه هیچ یک از آنها نیست ولی همه مقیدها را شامل است. وجود مطلق مجموع وجودهای مقید نیست بلکه حقیقتی فوق آنهاست. از وجود مطلق آثاری بروز می‌کند که محدود کننده اطلاق و بی‌حدی وجود مطلق است. وجود مطلق با توجه به جلوه‌های محدود و مقید خود، موجب تحقق وجودهای مقید است. وجودهای مقید، مراتب و شئون وجود مطلق و از سنخ وجود هستند ولی بهره‌شان از وجود به صورت ناقص است. وجود مقید دارای وجودی خاص خود است. از وجود مقید، به وجود خاص ماهیت یا مرتبه تشکیکی وجود مطلق یاد شده است. این وجود در عین آنکه اختصاص به مقید دارد، از آن وجود مطلق نیز هست. زیرا وجود مقید همان وجود مطلق است که محدود و متعین گشته است. وجود مقید، دارای وجود مستقلی در عرض وجود مطلق نیست. پس وجودهای مقید در عین آنکه دارای وجودی مختص خود هستند ولی این وجود در متن وجود مطلق است. ملاصدرا از وجودهای مقید و رابطه بین آنها به مراتب تشکیکی وجود یاد می‌کند که این نوع تشکیکی که در آن مطلق در دل مقید حاضر است را باید «تشکیک احاطی» نامید. تحقق‌های مقید، به یک لحاظ غیر از وجود مطلق اند چون مقید غیر از مطلق است ولی با لحاظی دیگر، چیزی غیر از مطلق و مابین با آن نیز نیستند. همان مطلق‌اند که به صورت مقید ظاهر شده است. پس وجود مقید را به دو لحاظ می‌توان در نظر گرفت، جنبه وجودی که از این جهت به وجود واجب موجود است و می‌توان گفت واجب در آن موجود است. جنبه عدمی و ماهوی که فقدان کمالات وجود مطلق است و به این لحاظ غیر از واجب تعالی است.

منابع

- ملاصدرا، صدرالدین محمد، *اسرار الآیات*، تحقیق محمد خواجهوی، چاپ اول، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۰.
- ، ، ، ، *تفسیر قرآن*، ۴ جلد، تحقیق محمد خواجهوی، چاپ دوم، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۶۶.
- ، ، ، ، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة*، ۹ جلد، چاپ دوم دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۰.
- ، ، ، ، *شرح الاصول الکافی*، ۴ جلد، تصحیح محمد خواجهوی، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.
- ، ، ، ، *شواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، تحقیق آشتیانی، چاپ دوم، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۰.
- ، ، ، ، *العرشیة*، تصحیح غلامحسین آهنی، انتشارات مولی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۱.
- ، ، ، ، *المبداء و المعاد*، تحقیق آشتیانی، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۸۰.
- ، ، ، ، *المشاعر*، تحقیق هانری کربن، چاپ دوم، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۳.
- ، ، ، ، *مفاتیح الغیب*، مقدمه و تصحیح محمد خواجهوی، چاپ اول، مؤسسه تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳.